**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه81 – 15/ 2/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه بحث:

استاد گرامی در جلسه گذشته امکان تغییر در معنای حدوثی آیات به وسیله آیه دیگر و بحث سیاق قرآن را مطرح کردند. ایشان در این جلسه در باره عده وفات غیر مدخوله و عده وفات حامله بحث می‌کنند.

**اطلاق آیه از چند لحاظ**

بحث در باره آیه عده وفات ﴿وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾[[1]](#footnote-1) بود. مرحوم شیخ طوسی در تبیان ذیل این آیه می‌فرماید که این آیه از چند لحاظ اطلاق دارد. مورد اول این است که و الذین یتوفون منکم اعم از این است که مدخوله باشند یا غیرمدخوله. دوم این که اعم از این است که حر یا کنیز باشند. بعد می‌فرماید بعض اصحابنا قائل هستند که عده امه مزوجه نصف می‌شود ولی ایشان می‌فرماید این طور نیست و عده امه مزوجه هم 4 ماه و 10 روز است نه 2 ماه و 5 روز. روایات در باره امه هم مختلف است و چون ما نمی‌خواهیم بحث عبید و اماء را مطرح کنیم، از این بحث می‌گذریم. در این جا امه مزوجه مورد بحث است نه کنیزی که مولا به ملک یمین در آن تصرف کرده است. اگر مولا بمیرد و کنیز به ورثه برسد حکم دیگری دارد. اگر ام ولد باشد آزاد می‌شود و حکم صورتی که بخواهد تزویج کند نیز بحث دارد. امه در صورت‌های مختلف احکام متفاوتی دارد. بحث سوم این است که عده وفات در جایی که زن حامله باشد چگونه است. مرحوم شیخ می‌فرماید که در روایات ما عده حوامل ابعد الاجلین بین وضع حمل و 4 ماه و 10 روز تعیین شده است. بعضی از اهل تسنن قائل هستند که حامله با وضع حمل از عده خارج می‌شود هر چند شوهرش هنوز آماده برای دفن نشده باشد.

**عده وفات غیرمدخوله**

روایات متعددی داریم که عده وفات غیرمدخوله را 4 ماه و 10 روز دانسته است.[[2]](#footnote-2) در باب 14 از ابواب العدد روایت‌های متعددی هست که از آن‌ها استفاده می‌شود که بر غیر مدخوله عده کامل لازم است. بیشتر این روایت‌ها ارجاعی است و اصل آن در باب 31 از ابواب المهور و الشروط در جلد 26 صفحه 329 به بعد آمده است. عنوان باب 31 این چنین است: باب انه لو مات احد الزوجین قبل الدخول هل یثبت المهر کله أو نصفه. به تناسب این که مهر کامل است یا نیست، فرموده‌اند که عده کامل است. احادیث 1، 2، 3، 4، 12، 14 و 15 این مطلب را دارند. در باب 52 از ابواب المیراث حدیث 1 هم این مطلب هست. در همین باب که خواندیم، روایت‌های دیگری هست و مثلاً روایت عبدالله بن سنان که روایت 17 از باب 14 است تصریح می‌کند که عده لازم است.[[3]](#footnote-3)

**روایت معارض**

ولی در روایت 12 این باب به شکل دیگری مطرح شده است: أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عن محمد بن عمر الساباطی قال سألت الرضا علیه السلام عن رجل تزوج امرأة فطلقها قبل أن یدخل بها قال لا عدة علیها. در این بحثی نیست. وسألته عن المتوفی عنها زوجها من قبل أن یدخل بها قال لا عدة علیهما هما سواء. حکم مطلقه با متوفی عنها زوجها قبل از دخول یکسان است. محمد بن عمر الساباطی توثیق صریح ندارد ولی روی مبنایی که جزء مشایخ احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است و مشایخ او معتبر و امامی ثقه شمرده می‌شوند، روایت از حیث سندی معتبر است. ولی این روایت به سبب معارضه با روایت‌های زیاد، به چند بیان کنار گذاشته می‌شود.

**بیان مرحوم آقای خویی**

بیان اول از مرحوم آقای خویی است که می‌فرماید جایی که سنت قطعی الصدور وجود داشته باشد روایت ظنی الصدور اصلاً شرط حجیت را ندارد. شرط حجیت ذاتی خبر مظنون الصدور این است که مخالف با خبر قطعی الصدور نباشد. بیان ایشان با تمسک به روایات عرضه احادیث ظنی به کتاب و سنت است.

**ترجیح به سبب اخبار علاجیه**

ما با مطلب ایشان موافق نیستیم و آن روایات را روایاتی که تنها از حیث سند قطعی باشد نمی‌گیریم بلکه روایت‌هایی که از جمیع جنبه‌ها قطعی باشد می‌دانیم که بحثش در جای خود است.

**شهرت**

ما مشابه همین مطلب آقای خویی را قائل هستیم ولی نه به این دلیل که شرط حجیت ذاتی خبر را عدم مخالفت با خبر قطعی الصدور بگیریم، بلکه در اخبار علاجیه داریم که خبر مشهور بر خبر شاذ نادر مقدم است و خبر مشهور را به دلیل قطعی الصدور بودن، مقدم دانسته است. می‌فرمایند: ان المجمع علیه لا ریب فیه و ما در جای خودش بحث کردیم که لا ریب فی صدوره مراد است. بنابراین به نظر ما اولین مرجح، تقدم خبر قطعی الصدور بر خبر ظنی الصدور است.

**موافقت کتاب**

مرجّح دوم موافقت کتاب است. اطلاق کتاب، «متوفی عنها زوجها»یی که مدخوله یا غیر مدخوله باشد را شامل می‌شود. البته چنان که حاج آقا اشاره می‌فرمودند غالباً قرآن در مقام بیان خصوصیات نیست و بنابراین اطلاق لفظی ندارد، پس باید به اطلاق مقامی تمسک کنیم، آن هم اطلاق مقامی مجموع ادله. در صورتی که بخواهیم به اطلاق مقامی تمسک کنیم، اگر در ما نحن فیه یک روایت فرموده که در مدخوله عده وجود دارد و روایت دیگری فرموده عده وجود ندارد، هیچ یک از این دو روایت مخالف کتاب نیست. زیرا مخالفت کتاب در جایی است که کتاب ظهور پیدا کرده باشد؛ ولو به خاطر اطلاق مقامی و ظهورش فرع این است که این روایت نباشد و وقتی این روایت وجود داشته باشد، چنین ظهوری پیدا نمی‌کند.

یک بار هم در همین درس عرض کردم برخی در باره بعضی از شرایطی که در مورد طواف وجود دارد می‌گویند روایتی که شرط زائد برای طواف قائل شده است مخالف ﴿وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیق﴾[[4]](#footnote-4) است. ما گفتیم مخالف کتاب نیست چون آیات کریمه در مقام بیان شرایط صحت طواف نیستند.

روایت مورد بحث موافق کتاب نیست ولی مخالف کتاب هم نیست. بنابراین در معمول موارد نمی‌شود از این

حیث تمسک کرد. در خصوص ما نحن فیه بحث ترجیح به کتاب مطرح است، زیرا یکی دو آیه بعد، بحث دخول و عدم دخول را در مورد طلاق مطرح کرده است. آیه 236 می‌فرماید: ﴿لا جُناحَ عَلَیْکُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَریضَةً﴾ و بعد آیه 237 می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَریضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ﴾.[[5]](#footnote-5) در بحث طلاق مطرح شده که قبل از دخول مهر نصف می‌شود و متعه واجب می‌شود و این ظهور قوی می‌دهد که آیه شریفه‌ای که در مورد وفات است، اطلاق دارد و مدخوله و غیرمدخوله را شامل می‌شود. بنابراین روایتی که فرموده در عده وفات دخول شرط است مخالف ظاهر آیه می‌شود.[[6]](#footnote-6)

**مخالفت عامه**

در باره مخالف یا موافق عامه بودن، من نظرات عامه را ندیدم؛ ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که زمینه تقیه در این جا بوده است. در روایت عبید بن زراره که بعد از همین روایت وارد شده است می‌فرماید: عن عبید بن زرارة قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجل طلق امرأته قبل أن یدخل بها أعلیها عدة قال لا قلت المتوفی عنها زوجها قبل أن یدخل بها أعلیها عدة قال أمسک عن هذا.[[7]](#footnote-7) حضرت علیه السلام می‌فرمایند این سؤال را نپرس و پیداست که زمینه‌ای داشته که امام علیه السلام نمی‌توانسته‌اند پاسخ‌گو باشند. این روایت از لحاظ سندی هم قابل اعتماد است. در رقم 39127 نیز همین روایت تکرار شده است. البته ظاهراً روایت مفصلی بوده است و قطعه‌ای از آن در آن جا آمده است. سند روایت اول این است: أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عن داود بن الحصین. الآن یادم نیست که توثیق صریح دارد یا خیر و به نظرم ندارد و به خاطر روایت احمد بن محمد بن ابی نصر توثیق می‌شود. ما عبید بن زراره را تصحیح می‌کنیم. پس این روایت صحیحه است. روایت دیگر باز به عبید بن زراره می‌رسد که ظاهراً هر دو یکی هستند. حمید عن ابن سماعة عن أحمد بن الحسن. حمید و ابن سماعه واقفی ثقه هستند. ابن سماعه حسن بن محمد بن سماعه است. احمد بن الحسن میثمی ثقه است اما نمی‌دانم واقفی است یا خیر. عن معاویة بن وهب او هم ثقه است، عن عبید بن زرارة. این روایت موثقه است. عن أبی عبداللَّه علیه السلام فی المتوفّی عنها زوجها ولم یدخل بها قال هی بمنزلة المطلّقة الّتی لم یدخل بها إن کان سمّی لها مهراً فلها نصفه وهی ترثه وإن لم یکن سمّی لها مهراً فلا مهر لها وهی ترثه قلت والعدّة قال کفّ عن هذا.[[8]](#footnote-8) می‌فرمایند از عده دیگر سؤال نکن.

ممکن است روایتی که فرموده است عده ندارد به سبب تقیه بوده باشد. روایتش را ببینید، بحث خاصی ندارد.

**عده وفات حامله**

بحث بعدی در مورد حکم حامله است. در مورد حامله روایت‌های بسیار زیادی داریم که عده‌اش ابعد الاجلین است. باب 16 از اوباب العدد در مورد همین است. روایت دوم باب چنین است: حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن محمد بن زیاد عن عبد الله بن سنان عن أبی عبد الله علیه السلام قال الحلبی المتوفی عنها زوجها عدتها آخر الأجلین.[[9]](#footnote-9) روایت بعدی آخر الأجلین را توضیح داده است. روایت سماعه این است: المتوفی عنها زوجها الحامل أجلها آخر الأجلین إذا کانت حبلی فتمت لها أربعة أشهر وعشرا ولم تضع فان عدتها إلی أن تضع وان کانت تضع حملها قبل أن تتم لها أربعة أشهر وعشرا تعتد بعد ما تضع تمام أربعة أشهر وعشرا وذلک أبعد الأجلین.[[10]](#footnote-10) چندین روایت در این باب هست که عده را ابعد الاجلین می‌داند.

خیلی از سنی‌ها قائل هستند که عده اولات الاحمال وضع حمل است و 4 ماه و 10 روز در مورد او نیست و به آیه اولات الاحمال در سوره طلاق تمسک کرده‌اند. با ملاحظه صدر و ذیل در سوره طلاق خیلی روشن است - اگر نگوییم آیه ظهور دارد - اولات الاحمال در مورد مطلقه است و دست کم قدر متیقن آن مطلقه است. از آن استفاده نمی‌شود که غیر مطلقه را هم شامل می‌شود. ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ یَأْتینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْری لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً. فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ﴾ که در مورد مطلقه است تا آخر آیه. آیه چهارم می‌فرماید: ﴿وَ اللاَّئی‏ یَئِسْنَ مِنَ الْمَحیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئی‏ لَمْ یَحِضْنَ﴾ زن‌هایی که یائسه هستند اگر احتمال حمل در موردشان مطرح باشد فعدتهن ثلاثة اشهر که بعد در مورد این بحث می کنیم. و اللائی لم یحضن یعنی کسانی که اصلاً حیض نمی‌بینند عده‌شان 3 ماه است ﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾.[[11]](#footnote-11) ذکر این مطلب در سیاق آیات طلاق، اگر نگوییم ظهور می‌دهد که اولات الاحمال مربوط به مطلقه است، چنان که مرحوم شیخ طوسی در تبیان فرموده عندنا این در مورد مطلقه است و ربطی به عده وفات ندارد، حداقل اجمال دارد و قدر متیقن آن عده طلاق است و ناظر به عده وفات نیست. یک بحث این است که اصلاً این آیه در مورد عده وفات نیست.

**جمع دو آیه**

اگر بگوییم که این آیه عده وفات را شامل می‌شود، چگونه بین این آیه و آیه مورد بحث ما که عده وفات را

مطرح کرده است باید جمع کرد؟ از یک طرف این آیه فرموده است عده کسانی که متوفی عنها زوجها هستند 4 ماه و 10 روز است، اعم از این که حامله باشند یا نباشند. بر فرض که آن آیه اطلاق داشته باشد و هم در مورد عده طلاق و هم عده وفات باشد، می‌فرماید اجل اولات الاحمال وضع حمل است.

به نظر می‌رسد که اگر به این نحو هم مشی کنیم، جمع بین این‌ها از جنبه حیثی فهمیده می‌شود. این آیه شریفه می‌فرماید کسی که شوهرش از دنیا می‌رود باید به خاطر وفات شوهرش عده نگاه دارد. ذیلش می‌فرماید وقتی 4 ماه و 10 روز تمام شد این‌ها می‌توانند ازدواج کنند و دنبال کار خود بروند. بعد گویا اولات الاحمال اجلهنّ ان یضعن حملهنّ مفهوم دارد که وقتی وضع حمل کردند می‌توانند ازدواج کنند و آزاد هستند. منطوق این‌ها به تنهایی با هم تنافی ندارند و تنافی بین مفهوم یکی و منطوق دیگری است. ولی به نظر می‌رسد مفهوم هر آیه مفهوم حیثی است. به این معنا که آیه می‌فرماید به خاطر وضع حمل واجب است عده نگاه داشته شود و اگر وضع حمل تمام شد، عده‌ای که برای وضع حمل است سپری شده است و از حیث عده‌ای که به سبب وضع حمل است مشکلی نیست اما به این که از ناحیه دیگر عده دیگری به گردنش باشد و آن عده اقتضای دیگری داشته باشد، کار ندارد. فرض کنید زنی وضع حمل کرد و از لحاظ وطی به شبهه هم عده دیگری به گردنش است، دیگر به آن کار ندارد. مفهوم آیه از ناحیه عده وضع حمل است.

عده‌ای که به خاطر مرگ شوهر به گردن زن می‌آید عده خاصی است که در آن حداد واجب است و برای احترام شوهر است. این عده برای جلوگیری از اختلاط میاه نیست و اگر شوهر مدت‌ها دخول نکرده باشد و هیچ شبهه حملی در کار نباشد، باز هم باید برای شوهر متوفی 4 ماه و 10 روز حرمت نگاه دارد. آن حرمت به این بحث که رحم زن حامله است یا ارتیاب وجود دارد مرتبط نیست. احکام این عده هم خاص است. مثلاً اگر واقعاً شوهر از دنیا رفته باشد ولی خبرش نرسیده باشد عده شروع نمی‌شود و روایات متعددی داریم که هر زمانی که خبر وفات شوهر می‌رسد باید عده را شروع کند. این یک حیث است.

حیث دیگر این است که زنی که حامله است به خاطر بچه‌ای که در شکمش است و این بچه نوعی حرمت دارد که از غیر من له الحمل تغذیه نکند، باید تا وقتی که وضع حمل نکرده است ازدواج نکند. دو ملاک متفاوت وجود دارد، یک ملاک احترام شوهر است و ملاک دیگر رعایت حال بچه. این آیه می‌فرماید 4 ماه و 10 روز پس از مرگ شوهر، از حیث احترام شوهر تمام می‌شود و دیگر می‌تواند ازدواج کند، اما به این کار ندارد که حیثیت دیگری وجود داشته باشد. طرف دیگر هم می‌فرماید وقتی زن حامله وضع حمل کرد، از حیث احترام و ملاحظه حمل سپری شده است. بنابراین این دو اصلاً با هم تنافی ندارند. اصلاً ظهورشان هم آن قدر قوی نیست که مفهوم به نحو حکم فعلی من جمیع الجهات داشته باشد.

اقتضای خود این آیات همان ابعد الاجلین است که روایات می‌فرماید. تصورم این است که روایات نمی‌خواهد بفرماید آیه ﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ در مورد غیر مطلّقه هم است و ظهور در تعمیم دارد؛ ولی گویا ملاک حکمی که وجود دارد فقط در مورد عده طلاق نیست و در مورد عده وفات هم است. تعبیر آخر الاجلین که مکرر در روایات داریم و می‌فرماید: الحلبی المتوفی عنها زوجها عدتها آخر الأجلین، اشاره به یک نکته ارتکازی است. شاید بحث جدلی با اهل تسنن هم باشد که شما که قائل هستید اولات الاحمال اجلهنّ ان یضعن حملهنّ، اقتضای جمع آیات این است آخر الاجلین را بگیرید.

**تداخل دو عده**

اصل در این جور موارد تداخل است، چون این‌ها با هم تنافی ندارند. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری می‌فرماید در جایی که سبب از نوع کیفر و پاداش باشد، ظاهر کیفر و پاداش این است که تداخل نکنند. فرض کنید اگر گفتند کسی که این امتحان را قبول شود 2 نمره به مستمرش اضافه می‌کنیم و کسی که در فلان مسابقه نفر اول شود 2 نمره به مستمرش اضافه می‌کنیم. ظاهر پاداش این است که هر کدام مستقل هستند و به خاطر هر کدام 2 نمره اضافه می‌شود. این خلاف قاعده است که بگوییم مجموعاً 2 نمره اضافه می‌شود و این‌ها تداخل می‌کنند. در کیفرها نیز چنین است. کسی که فلان جرم را مرتکب شده باشد 100 ضربه شلاق دارد و کسی که فلان جرم را مرتکب شده باشد 100 ضربه شلاق دارد. اگر کسی هر دو جرم را مرتکب شده باشد 200 ضربه شلاق می‌خورد. عقلایی این است که این‌جاها تداخل نمی‌شود و جدا جدا محاسبه می‌شود. ولی از کیفر و پاداش که بگذریم، اصل اولی در جاهای دیگر تداخل است. این‌جاها تناسبات حکم و موضوع هم اقتضای عدم تداخل ندارد. از یک طرف به احترام شوهر 4 ماه و 10 روز احکام عده وفات را اجرا می‌کند و از طرف دیگر به احترام حمل عده نگه می‌دارد که آخر الاجلین باشد. این روایات دقیقاً مطابق قاعده است.

در تعبیرات روایات ابعد الاجلین و آخر الاجلین آمه و گویا اشاره به نکته است که ولو آیه اولات الاحمال مربوط به عده طلاق باشد، ملاک آن عام است. ملاکی که باعث می‌شود اولات الاحمال عده نگه دارند ملاحظه آن حمل است و عده طلاق یا وفات را شامل می‌شود. آیه بمدلوله المطابقی مربوط به عده طلاق است ولی بمدلوله الالتزامی - که شاید از روایات هم همین مطلب استفاده می‌شود - در مورد عده وفات هم بحث وضع حمل مطرح می‌شود.[[12]](#footnote-12)

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

**ایتا**

اصول

**@mjshobeiriosul**

**ایتا**

فقه

@mjshobeirifegh

**سروش**

اصول

@mjshobeiri2

**سروش**

فقه

@mjshobeiri

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 234. ﴿ وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في‏ أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. اما مطلقه غیرمدخوله اصلاً عده ندارد و مهرش نصف میشود. در مورد این که در مرگ هم مهر غیرمدخوله نصف میشود یا خیر، بحث وجود دارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص259. ح40607: يب ١٤٣ ج ٨ - صا ٣٣٩ ج ٣ - محمد بن يعقوب عن كا ١١٩ ج ٦ - حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمد بن زياد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال فقيه ٣٢٨ ج ٣ - قضى أمير المؤمنين عليه السلام في المتوفى عنها زوجها ولم يمسها قال لا تنكح حتى تعتد أربعة أشهر وعشرا عدة المتوفى عنها زوجها (فقيه - والمطلقة تعتد من يوم طلقها زوجها والمتوفى عنها زوجها تعتد من يوم يبلغها الخبر لأن هذه تحد والمطلقة لا تحد) تفسير العياشي ١٢٢ ج ١ - عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول في امرأة توفى عنها زوجها لم يمسها (وذكر مثل ما في كا). [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره حج، آيه 29. ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره، آيه 236 و 237. ﴿لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَريضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنينَ. وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَريضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى‏ وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: در مورد مسئله دخول که در مقام بیان است. منافاتی ندارد و ممکن است در مقام بیان تمام تبصرهها نباشد ولی در مقام بیان این تبصره باشد. اگر بگوییم مقام بیان اینها متفاوت است خیلی خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که این یک مقام وحدانی است. بنابراین ظاهرش این است که در مقام بیان است و اطلاق آیه شریفه مدخوله و غیرمدخوله را شامل میشود. البته معلوم نیست که آیه در مقام بیان حکم امه باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج27، ص258. ح40604: يب ١٤٤ ج ٨ - صا ٣٣٩ ج ٣ - أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن داود بن الحصين عن عبيد بن زرارة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل طلق امرأته قبل أن يدخل بها أعليها عدة قال لا قلت المتوفى عنها زوجها قبل أن يدخل بها أعليها عدة قال أمسك عن هذا (قال الشيخ ره فهذان الخبران لا يعارضان الأخبار المتقدمة لأنه مضافا إلى عدم التصريح في الخبر الأخير بأنه لا عدة عليها لا يجوز العدول بهما عن الأخبار المتقدمة لموافقتهما لظاهر القرآن. [↑](#footnote-ref-7)
8. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج26، ص331. ح39127: كافى 6/ 119: حميد عن ابن سماعة عن أحمد بن الحسن عن معاوية بن وهب عن عبيد بن زرارة عن أبى عبداللَّه عليه السلام فى المتوفّى عنها زوجها ولم يدخل بها قال هى بمنزلة المطلّقة الّتى لم يدخل بها إن كان سمّى لها مهراً فلها نصفه وهى ترثه وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا مهر لها وهى ترثه قلت والعدّة قال كفّ عن هذا. [↑](#footnote-ref-8)
9. جامع المقاصد فی شرح القواعد، عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ج27، ص269. ح40635: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمد بن زياد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال الحلبي المتوفى عنها زوجها عدتها آخر الأجلين. [↑](#footnote-ref-9)
10. جامع المقاصد فی شرح القواعد، عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ج27، ص269. ح40636: يب ١٥٠ ج ٨ - محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه وعدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى كا ١١٣ ج ٦ - عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد وعلي بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال قال المتوفى عنها زوجها الحامل أجلها آخر الأجلين إذا كانت حبلى فتمت (لها - كا) أربعة أشهر وعشرا ولم تضع (فان - كا) عدتها إلى أن تضع وان كانت تضع حملها قبل أن تتم (لها - كا) أربعة أشهر وعشرا تعتد بعد ما تضع تمام أربعة أشهر وعشرا وذلك أبعد الأجلين. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره طلاق، آيه 1-4. ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً. وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدْراً. وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً﴾ [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: هر یک از اینها اقتضای عده دارند ولو به نحو متداخل. [↑](#footnote-ref-12)